

گفت‌وگو با جمشید حقیقت‌شناس

به بهانه نمایشگاه اخیرش در گالری هما

مهم نیست...



پرویز برایتی

–در خبرهایی که راجع به نمایشگاه‌تان منتشر شد، نام نمایشگاه «سری کاردیوگراف» ذکر شده، چرا این نام را انتخاب کردید؟

این نام در حقیقت عنوان مقاله‌ای بود که تحت عنوان «منطق کاردیوگرام» در بروشور نمایشگاه چاپ شد و نام نمایشگاه من نبود. نمایشگاه من اصلا عنوانی نداشت. فکر می‌کنم نامگذاری چیزی را حل نمی‌کند. فقط برای راحت کردن ذهن نامی می‌گذارند.

–آخرین نمایشگاه‌تان سال ۱۳۸۶ در گالری نار برپا شد، علت این وقفه سه‌ساله چه بود؟
علت آن نقاشی نکردن نبود بلکه من اصلاً نمی‌توانستم برای خود توضیحی پیدا کنم که در هنرهای تجسمی چه اتفاقی در حال رخ دادن است. وقتی فضا برایم روشن شد، نمایشگاهم را گذاشتم و کارم را ادامه دادم؛ بی‌آنکه تغییری در کارم بدهم. در واقع طی این سه سال رویدادهای مختلفی در کشورمان اتفاق افتاد. در زندگی شخصی خودم هم اتفاقات زیادی رخ داد. از آنجا که سیستم نقاشی یک سیستم بسیار باز است، هر چه در آن رخ می‌دهد می‌تواند در کار انعکاس یابد.

–بله، موافقم که بخشی از وقایع این سه سال در نقاشی‌های اخیرتان دیده می‌شود، اما آیا کاربرد این وقایع در کارتان آگاهانه بوده است؟

من فکر می‌کنم ما وقتی کاری را انجام می‌دهیم نباید در مورد آن فکر کنیم. فکر کردن مربوط به قبل از انجام کار است و بعد از اتمام آن. اما در اثانی کار، تنها باید نسبتی شهودی با اثر برقرار کرد و این نسبت باید حفظ شود، چون امر محترمی است. معمولاً کار توام با فکر کاری بی‌معناست. پیش خود می‌گویم اگر کشتی گیر بخواهد با فکر کنشتی بگیرد، حتماً می‌بازد. اگر دقت کند، سخنرانان خوب هیچ‌گاه حین سخنرانی به جمله‌های خود فکر نمی‌کنند. تنها احساس‌شان را از موضوعی که در ذهن دارند، بیان می‌کنند. آنهایی که موقع سخنرانی یا هر کار دیگری فکر می‌کنند، در واقع سکنه‌هایی را در گفتار و عمل‌شان به وجود می‌آورند که غیرطبیعی است. درست مثل نفس کشیدن که با فکر کردن انجام نمی‌شود.

–یکی از تم‌های اصلی مورد علاقه شما در نمایشگاه‌هایتان از سال ۸۵ به این طرف، زندگی کودک و فضای بازی اوست. این تم را چه در نمایشگاه سال ۸۵ در گالری هما، چه در نمایشگاه سال ۸۶ در گالری نار و چه در نمایشگاه اخیرتان می‌بینیم. چرا این مفهوم طی این چهار پنج سال اینقدر برایتان مهم بوده است؟

یادم است می‌آید چند سال پیش نزدیک عید، یکی از دوستان سررسیدی به من داد. این عادت در همسرم هم که نقاش است وجود داشت که داخل دفترچه‌هایش نقاشی کند. سررسید را که از دوستم گرفتم، تصمیم گرفتم چیزهایی را که به ذهنم می‌آید داخل آن بنویسم و ثبت کنم. هر ایده‌ای که به ذهنم می‌رسید، به یک آی‌کون یا نشانه تبدیل می‌شد. فکر می‌کردم برای سالیان سال این دفترچه‌ها منبع اصلی نمایشگاه‌های من بودند. آنها را ورق می‌زدم و می‌دیدم فلان موضوع برای برپایی یک نمایشگاه خوب است. برای مثال مجموعه‌های «بازی‌های شطرنج»، «نوازندگان» و بخشی از طراحی‌های جدی‌ام، حاصل دقت در همین دفترچه‌ها بود. در مورد رویکرد به عناصر کودکانه، آثار بار این رویکرد در همین دفترچه‌ها اتفاق افتاد و بعد به نمایشگاهی منتقل شد. فکر می‌کنم همه اشیا و عناصر کودکانه‌ای که در کارم می‌آوردم، یک بازپژه است.

–چه جور بازپژه‌ای؟
منه ما وقتی به دنیا می‌آییم، وارد یک بازی می‌شویم. جهان ما، جهان بازی‌هاست. از بازی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گرفته تا بازی‌های هنری. وقتی جهان موضوعش بازی باشد، اشیایی که درون آن هستند، همه بازپژهاند. شما یا وارد این بازی می‌شوید یا نمی‌شوید. شاید مشخص‌ترین افرادی که این مساله را درک می‌کنند، کودکان هستند. کودکان همه چیز را با موضوع بازی تصور می‌کنند. وقتی کمی بزرگ‌تر می‌شوند، می‌فهمند که بر فرض تلویزیون یا رادیو یا روزنامه یک وسیله جدی است.

–تولد دخترتان دیبا چنددر در شکل‌گیری این ذهنیت بسیار بوده است؟

تأثیر بسیاری داشت. یادم می‌آید بعد از نمایشگاهی که با محوریت این عناصر کودکانه در خانه هنرمندان برپا کردم، دخترم متولد شد. نه اینکه تولد او من را به این سمت کشاند بلکه به دنیا آمدن دیبا این ایده را برجسته‌تر کرد. من قبل از آن حدود ۲۷ سال کار نقاشی کرده بودم و نمایشگاه‌های زیادی با موضوعات شاهنامه، آسمان، منظره و… گذاشته بودم. یک جاهایی

سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۸ ■ یکشنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۹
گفت‌وگو با جمشید حقیقت‌شناس به بهانه ریاست او بر هیات‌مدیره انجمن هنرمندان نقاش و فعالیت‌های انجمن انجام نشد؛ هر چند سوال‌ها در آخر به میحت انجمن هم کشیده شد. بهانه ما، نمایشگاه اخیر حقیقت‌شناس در گالری هما بود. او متولد ۱۳۴۱ در تهران و فارغ‌التحصیل نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. برگزاری ۱۰ نمایشگاه انفرادی و شرکت در ۴۵ نمایشگاه گروهی در ایران و خارج

هم نقبی به گذشته می‌زدم و به طور کلی تحت تأثیر نقاشی ایرانی بودم. این تولد با این نگاه تازه همراه شد. همین که دخترم بزرگ شد، این فکر هم بزرگ شد و حالا که این نمایشگاه را گذاشتم و دخترم چهارساله شده، احساس می‌کنم آن فکر هم چهارساله شده است.

–به یک معنا جهان کودکی در آثار مربوط به قبل از تولد دخترتان چندان برجسته نبود…
بله، برجسته نبود. البته همیشه من به بازی‌ها فکر کرده بودم. به این فکر کرده بودم که مهم‌ترین چیز در این جهان، بازی است. در بازی، سیری هست که ذهن را با بدن انطباق می‌دهد. قابل توسعه و بزرگ شدن است.

–شما در زندگی هنری‌تان دوره‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌اید. آیا قبول دارید که بین نگاه هنری دوره‌های اولیه با این اواخر خیلی تفاوت هست؟

بله، و طبیعی است… من در یک دوره مثل همه کسانی که کار نقاشی و طراحی می‌کنند، فقط دغدغه کشیدن داشتم. تمام تلاشم این بود که آن چیزی را که فکر می‌کنم یا می‌بینم به یک تصویر تبدیل کرده و بعد حسن آن را هم منتقل کنم. وقتی وارد دانشگاه شدم، این مرحله در کارم تمام شد.

–چطور؟ مگر دانشگاه چه دستاوردی برایتان داشت؟

در دانشگاه ارتباط بین اندیشه و اثر هنری برایم مهم شد؛ اینکه چطور یک هنرمند فکر کند، از کجا شروع کند، چطور باید سوال کند و خلاصه اینکه منبع اطلاعات او باید کجا باشد؟ در دوران دانشگاه با اینکه فعالیتم زیاد بود و زیاد نمایشگاه می‌گذاشتم، اما دستاورد چشمگیری در نقاشی نداشتم. وقتی فارغ‌التحصیل شدم، اولین نمایشگاه حرفه‌ای‌ام شامل ۱۰۶ نقاشی پشت شیشه با موضوع شاهنامه را در گالری سیحون گذاشتم.

–این ۱۰۶ نقاشی چگونه شکل گرفت؟
در نقاشی‌های شاهنامه موضوع اصلی اسطوره‌ها بوده؛ اسطوره‌های ایرانی و کارکرد آن در نقاشی. من تمام تصاویر موجود در شاهنامه را که قابل نقاشی کردن بود در قالب این مجموعه کار کردم. هم سنت نقاشی پشت شیشه را در نظر گرفته بودم، هم رنگ‌آمیزی‌هایم به طرز چشمگیری عوض شده بود.

–در دانشگاه موضوع اصلی کارتان چه بود؟
در دانشگاه هویت موضوع اصلی کارم بود. آن زمان در محافل مختلف زیاد روی این موضوع بحث می‌شد. بعد از کار روی شاهنامه روی المان‌های مذهبی کار کردم و بعد سراغ آسمان رفتم. آن زمان قصد ازدواج داشتم و نگاه یک‌دفعه آسمان را دیدم؛ در حالی که قبل از آن به آسمان توجهی نکرده بودم. یک دفعه دیدم نقشه‌ای در آسمان وجود دارد. بعد پی بردم که همه چیز در آسمان هست، در زمین هیچ چیز نیست. ماحضل این نگاه، مجموعه‌ای از صورت‌های فلکی و برج‌ها بود. سعی کردم اسم این برج‌ها و صورّ فلکی را به چیزی که ما می‌بینیم نزدیک کنم. یادم هست بعد از آن یک دفعه به زمین آمدم و با گیاهان آشنا شدم. زمانی که گیاهان را نقاشی می‌کردم، پی به وجود آدم‌ها بردم. دین را تازه آن موقع فهمیدم. تعاریفی که دین از انسان می‌کند، بر اساس گیاهان است. تعریفی که از انسان می‌کند این است که با نور سیر می‌شود و این با تعریفی که از گیاهان ارائه می‌دهد شباهت دارد. بعد از آن سراغ موضوعات دیگری چون رقص، بازی شطرنج و دوسویه‌ها رفتم. در دوسویه‌ها، موضوع کارم ارتباط خیر و شر بود… از اینجای گفت‌وگو، دختر حقیقت‌شناس وارد اتاق می‌شود. از او اسمش را می‌پرسم. حقیقت‌شناس: اسمم را به عمو بگو. اسمش را نمی‌گوید/ می‌پرسم: اسم دخترتان چیست؟ می‌گوید: دیبا. ا دیبا به ضبط خبرنگاری روی میز کنجکاو می‌شود.

تصور را داشتند که دارند کارهای مهمی انجام می‌دهند، فکر نمی‌کردند که همسایه بغلی‌شان هم دارد همان کار را انجام می‌دهد. در این گروه معلوم شد که خیلی کارها شبیه به هم است. در حقیقت ما پی به خصوصیات خودمان بردیم. بعد از شکل‌گیری این گروه بود که افراد عضو، شاخه‌ها و جریان‌هایی را شکل دادند. به نظرم تمام این دستاوردها، حاصل همان گفت‌وگوها، اظهارنظرها و تحمل کردن یک‌دیگر و انجام کارهای مشترک بود. به تیمی تبدیل شدیم که یک رئیس نداشتیم. همه در آن مسؤول بودیم و می‌خواستیم رشد کنیم و در ضمن به رشد و پیشرفت دیگران هم کمک می‌کردیم.

–دلیل حذف این گروه چه بود؟
هر یک از ما قبل از شکل‌گیری گروه، فعالیت‌هایی انفرادی را پشت سر گذاشته و بعد از آن وارد گروه شده بودیم. این گروه، ما به دستاوردهایی رساند که اجرای آنها به خالوت نیاز داشت. این یک پروسه است. هیچ پدیده‌ای در دل خود رشد نمی‌کند. آدم‌ها دبستان را تمام می‌کنند و بعد وارد دبیرستان می‌شوند. دبیرستان را نمی‌توان تا بد کش داد چون یک ابتدا دارد و یک انتها. یک مقطع است. گروه‌ها هم همین‌طور هستند. گروه‌ها می‌آیند، شکل می‌گیرند، یک چیزی را سامان می‌دهند و بعد هم از بین می‌روند.

این ویژگی گروه‌هاست. گروه ۳۰ در دوران معاصر، هیسته اولیه داشت که از سوی مدیریت کلان هنری حمایت می‌شد. مدیریت کلان یک تعداد هنرمند لازم داشت که در مجامع بین‌المللی حضور داشته باشند. بعد از انقلاب این گروه‌ها چندان حمایت نشدند. گروه ۳۰ بعد از انقلاب در اعتراض به بی‌ینال نقاشی تهران شکل گرفت و اولین نمایشگاه خود را در نیاوران برپا کرد. نام گروه در آغاز ۳۰ نبود. ما نمایشگاهی گروهی برپا کردیم که پوستر آن را هم مسعود نجابتی طراحی کرد. چون تعداد اعضا ۳۰ نفر بود، این اسم از همان زمان روی گروه ماند. استقبال از آن نمایشگاه‌ها هم خیلی خوب بود. چون گویا در اولویت وزارت ارشاد بود که از گروه‌های هنری حمایت کند. یادم می‌آید این گروه بعد از شروع فعالیت انجمن هنرمندان نقاش شکل گرفت. در واقع انجمن تأسیس شد و این گروه به لحاظ فعالیت‌های اجرایی با انجمن مرتبط شد. شباهت‌هایی بین فعالیت‌های این گروه و فعالیت‌های انجمن وجود داشت. من و خیلی از دوستان در این گروه در کنار فعالیت و کار، ساعت‌ها با هم بحث و گفت‌وگو می‌کردیم. گفت‌وگوهایمان، شفاف و بدون تعارف بود؛ چیزی که حتی در انجمن هم صورت نگرفته بود. در واقع ما آدمیم با همدیگر مشکلات و مسائل‌مان را آسیب‌شناسی کردیم. یادم می‌آید قبل از آن، همه افرادی که نقاشی می‌کردند این دیدم نقشه‌ای در آسمان وجود دارد. بعد پی بردم که همه چیز در آسمان هست، در زمین هیچ چیز نیست. ماحضل این نگاه، مجموعه‌ای از صورت‌های فلکی و برج‌ها بود. سعی کردم اسم این برج‌ها و صورّ فلکی را به چیزی که ما می‌بینیم نزدیک کنم. یادم هست بعد از آن یک دفعه به زمین آمدم و با گیاهان آشنا شدم. زمانی که گیاهان را نقاشی می‌کردم، پی به وجود آدم‌ها بردم. دین را تازه آن موقع فهمیدم. تعاریفی که دین از انسان می‌کند، بر اساس گیاهان است. تعریفی که از انسان می‌کند این است که با نور سیر می‌شود و این با تعریفی که از گیاهان ارائه می‌دهد شباهت دارد. بعد از آن سراغ موضوعات دیگری چون رقص، بازی شطرنج و دوسویه‌ها رفتم. در دوسویه‌ها، موضوع کارم ارتباط خیر و شر بود… از اینجای گفت‌وگو، دختر حقیقت‌شناس وارد اتاق می‌شود. از او اسمش را می‌پرسم. حقیقت‌شناس: اسمم را به عمو بگو. اسمش را نمی‌گوید/ می‌پرسم: اسم دخترتان چیست؟ می‌گوید: دیبا. ا دیبا به ضبط خبرنگاری روی میز کنجکاو می‌شود.

–گروه ۳۰ اصلاً چگونه شکل گرفت؟

تجسمی

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

از کشور، دریافت جایزه اثر برگزیده بخش گفت‌وگو از اولین نمایشگاه بین‌المللی طراحی معاصر و جایزه افتخار یازدهمین بی‌ینال بنگلادش در کارنامه هنری این نقاش دیده می‌شود. گفت‌وگویمان با این هنرمند، یک میهمان ویژه هم داشت: دختر چهارساله نقاش که فضا را عوض کرد و به ما فهماند تا چه حد دنیاهای کودکانه می‌توانند دنیای جدی ما را به چالش بکشند و حتی از اعتبار بیندازند.

جمشید حقیقت‌شناس



جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

جمشید حقیقت‌شناس

روای پوم

نمایشگاه عکس ابراهای عروسی غریب‌پور

همزمان با اجرای اپرای عروسی «عاشورا» و مقارن با ایام محرم نمایشگاه عکسی از عکس‌های منتخب چهار اپرای عروسی تولید شده توسط گروه «آران» به سرپرستی بهروز غریب‌پور در سالن انتظار تالار «فردوسی» برپا شد. در این نمایشگاه آثاری از عکاسانی همچون رضا معطریان، آیدین غریب‌پور، محمد فرنود و… به نمایش درآمده است. گروه اجرایی نمایش اپرای عروسی «عاشورا» که در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز به روی صحنه رفت، سپتامبر ۲۰۱۱ (تابلشن ۱۳۹۰) برای شرکت در جشنواره «شارویل فریه» به کشور فرانسه سفر می‌کند. نمایش اپرای عروسی «عاشورا» هم‌روزه به جز شنبه‌ها از ساعت ۱۹ در تالار فردوسی روی صحنه می‌رود.

نمایشگاه عکس «تسیم سحر» در گالری شکوه

نمایشگاه عکس محمد خوشرو با عنوان «تسیم سحر» این روزها در گالری شکوه برپاست. محمد خوشرو در این مجموعه عکس‌هایی از نجف اشرف، کربلای معلی و حرمین شریفین کاظمین را با عنوان «تسیم سحر» ارائه کرده است. این نمایشگاه تا ۱۵ دی‌ماه هم‌روزه از ساعت ۱۵ تا ۱۷ به نشانی بلوار اندرزگو، خیابان سلیمی شمالی، کوچه امیر نوری، شماره ۱۹ میزبان علاقه‌مندان است.

نمایشگاه آثار چهره‌نگاری در گالری لاله

گالری لاله چهره‌نگاری‌های دو هنرمند جوان فاطمه پاشا و احسان ارجمند را به نمایش گذاشته است. «اینها تمام حافظه من نیست» عنوان مجموعه‌ای از نقاشی‌های فاطمه پاشا و احسان ارجمند است که بر پتره را دستمایه کار خود قرار داده‌اند. در این نمایشگاه حدود ۱۰۰ اثر در ابعاد ۲۵ در ۳۰ از آقای ارجمند و ۱۵ اثر در ابعاد ۵۰ در ۷۰ از خانم پاشا با تکنیک اکریلیک ارائه می‌شود. آیین گشایش نمایشگاه «اینها تمام حافظه من نیست» امروز از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در نگارخانه لاله واقع در خیابان دکتر فاطمی، ضلع شمالی بوستان لاله، جنب هتل لاله برگزار می‌شود و بازدید از این نمایشگاه تا هفتم دی‌ماه از ساعت ۹ تا ۱۳ و ۱۵ تا ۱۹ امکان‌پذیر است.

نمایشگاه گروهی «جوانان پیشرو» در گالری پردیس ملت

گالری پردیس سینمایی «ملت» این روزها میزبان نمایشگاه گروهی «جوانان پیشرو» است. در نمایشگاه گروهی نقاشی هنرمندان جوانی همچون سارا آریان‌پور، کریم اسکندری، پونه اشیدری، رسول اکبرلو، مهدی بابایی، سوده باقری، مرضیه باقری، غزاله بحیرایی، مرتضی پورحسینی، افشین پیرهاشمی، مهرناز تنیاکوساز، بهناز جلالی، شبنم جوادی، الناز جوانی، حسین چراغچی، وحید چمانی، نیکو حاجی‌ترخانی، زهرا حسینی، شیرین خشای، راشین خیریه، دنیا رستمی، لیلی رشیدی، علیرضا رفوگران، افشین زردین، نوشین زرنانی، یگانه زنگنه، امیر سقراتی، سبا سلیمانی، ونوشه شکری، نادی شمس، عرفانه مصمام‌شریعت، محمد طباطبایی، مجید عباسی، الهام علی‌بابایی، رضا عنصری، مریم فرهنگ‌چهرمی، حمیدرضا قیاسی، نگین کنجوی، سبا مبینی، فرشته محسنی، علیرضا محمدی، زهرا مروض، لاله مقیمی، دانا نهداران، بیتا وکیلی، لیلا ویسمه و الهام یزدانیان آثار خود را ارائه کرده‌اند. این نمایشگاه گروهی تا سوم دی‌ماه به نشانی خیابان ولیعصر، ابتدای اتوبان نیاپش، پردیس سینما گالری ملت برپاست.

نقاشی‌های «هادی هزاوه‌ای» در گالری «ماه مهر»

مجموعه جدیدی از نقاشی‌های «هادی هزاوه‌ای» از ۲۸ آثرآم در نگارخانه «ماه مهر» به نمایش درمی‌آید. این هنرمند ایرانی مقیم خارج از کشور در این نمایشگاه جدیدترین آثار خود را بعد از یک سال به نمایش می‌گذارد. نقاشی‌های «هزاوه‌ای» اغلب دارای فضا و مایه‌ای آستره اکسپرسیونیستی است. او گاه از خطوطی که یادآور خطوط مینیاتوره‌ای متأخر است و گاه از کالیوگرافی در نقاشی‌هایش استفاده می‌کند. هزاوه‌ای به مدرک دکترای آموزش هنر از دانشگاه کلمبیای نیویورک و مدرک فوق دکتر از زمینه موزه‌شناسی و موزه‌داری از دانشگاه نیویورک دریافت کرده است. پیش از این دوره فوق لیسانس خود را در رشته نقاشی و دیزاین در دانشگاه نیویورک گذرانده بود. او تاکنون در نمایشگاه‌های بسیاری در ایران و خارج از ایران شرکت داشته که از جمله آن می‌توان به نمایشگاه سیتی‌آرت نیویورک، شایرون گالری ایرلند، کلیپسو- استون هارپر، نیوجرسی، موزه هنرهای معاصر ایران و… اشاره کرد. آخرین نمایشگاه آثار هنری هزاوه‌ای نیز در گالری‌های پاسارگارد، گالری ماه و مامهر برگزار شده بود.
درتیس در دانشگاه و تنظیم و تالیف و ترجمه مقالات و کتاب‌های متعدد درباره هنر، هنر معاصر، آموزش هنر و موزه‌داری نیز از دیگر دستاوردهای این هنرمند ایرانی است. نمایش مجموعه آثار هزاوه‌ای تا ۱۳ دی‌ماه در گالری مامهر برپاست. همچنین مجموعه آثار «بیتا وکیلی» از ۱۷ دی‌ماه تا ۱۰ بهمن‌ماه در این گالری برپا خواهد شد.

نمایش نقاشی‌ها و نقاشی‌خط‌های سالار احمدیان در گالری «مینا»

بخشی از نقاشی‌خط‌های مذهبی و نیز آثار نقاشی رنال و انتزاعی سالار احمدیان در گالری «مینا» به نمایش گذاشته شده است. این نمایشگاه از جمعه ۱۹ آذرماه افتتاح شده که شامل نقاشی‌خط‌های مذهبی، نقاشی‌های رنال و نیز نقاشی‌های انتزاعی سالار احمدیان است که به خرده‌تراش‌ها معروف هستند و از مجموعه شخصی سیدسعید ابشتانسان (مجموعه گوهران) به نمایش درآمده است. در این نمایشگاه که تا پنجشنبه دوم دی‌ماه ادامه خواهد داشت، ۳۱ اثر از این هنرمند مقیم کانادا به نمایش گذاشته خواهد شد. آثار سالار احمدیان چند سالی است در حراحی‌ها و نگارخانه‌های دنیا با اقبال جهانی مواجه شده است و شماری از آثارش در گنجینه‌های موزه‌های شاخصی نظیر شیگاو، سیدنی و مونترال نگهداری می‌شود. احمدیان متولد ذرفول است و پیش از مهاجرت از ایران، خوشنویسی را تا سطح فوق ممتاز نزد استاد «میرخانی» و نستعلیق و شکسته را نزد استاد «کابلی» فرا گرفت. آثار نقاشی او اکسپرسیونیسم انتزاعی است که موتیف‌های غیرمتعارف و نستعلیق و کاشی‌کاری‌های ایرانی به فرم‌های غریب و روز او محتوا و جهان‌بینی شرقی می‌دهد. این نقاش ایرانی مقیم کانادا تا به حال بیش از یکصد نمایشگاه در شهرهای جهان از جمله پاریس، سیدنی، پکن، آمستردام، شیگاو، سانفرانسیسکو، ملبورن، تورنتو، مونترال، کلن، واشنگتن، ژنو، ونکوور، لندن، فرانکفورت، سن‌دیه‌گو، هیستون، لاس‌ا و مادرید داشته است. گالری «مینا» در خیابان پاسداران، خیابان گلستان دوم، پلاک ۱۲۰ واقع شده.

نمایشگاه عکس ساسان ابری و علیرضا پروین در گالری «راه ابریشم»

نمایشگاه عکس ساسان ابری و علیرضا پروین در گالری «راه ابریشم» افتتاح شده است. ساسان ابری در این نمایشگاه مجموعه «گمشده» را با ۱۰ عکس سیاه و سفید دیجیتال در ابعاد ۷۰×۱۰۵ سانتیمتر و علیرضا پروین ۱۰ عکس سیاه و سفید نگاتیو در ابعاد ۴۵×۳۰ و ۴۵×۳۰ به نمایش گذاشته است. ساسان ابری متولد ۳۳ دانشجو انصرافی تئاتر است و طی شش سال گذشته بیشتر مشغول عکاسی است. عکس‌های او تاکنون در هفت نمایشگاه گروهی در گالری‌های «آران»، «گلستان»، «راه ابریشم»، «ماه مهر» و همچنین یازدهمین دوسالانه عکس تهران به نمایش درآمده است. علیرضا پروین نیز متولد ۱۳۶۰ و فارغ‌التحصیل دوره تخصصی گرافیک موسسه «عظام‌الملک» است. او در حال حاضر به عنوان عکاس سینمایی، خبری و مستند اجتماعی مشغول به فعالیت است و پیش از این یک نمایشگاه انفرادی در گزار کرد و در سه نمایشگاه گروهی شرکت داشته است. این نمایشگاه تا ۳۰ آذر روزهای شنبه تا چهارشنبه از ۱۱ تا ۱۹ و پنجشنبه‌ها از ۱۷ تا ۱۹ به نشانی خیابان لولاسانی (فرمانیه)، شماره ۱۰۳ میزبان علاقه‌مندان است.

نمایشگاه عکس «به رنگ زندگی» در فرهنگسرای ارسباران

نمایشگاه عکس «علی نیک‌خصال» با عنوان «به رنگ زندگی» از اول دی‌ماه در فرهنگسرای ارسباران برپا می‌شود. در این نمایشگاه ۱۳۶ اثر با ابعاد ۵۰×۷۰ به روی دیوار می‌روند و موضوع عمده آنها طبیعت، روستاها و بناهای تاریخی است. آثار او بیانگر دیدگاهی است که به زندگی دارد. ضمن آنکه تلاش کرده است از رنگ‌های متفاوتی استفاده کند و جریان زندگی را از دیدگاه خود به تصویر بکشد. علی نیک‌خصال متولد ۱۳۶۱ در تهران است. وی عکاسی حرفه‌ای را از سال ۸۰ ریز نظر استاد فرهود سجری کرمی آغاز کرد. نیک‌خصال اولین نمایشگاه عکس خود را در سال ۸۴ برگزار کرد و تاکنون در سه نمایشگاه گروهی و دو نمایشگاه انفرادی شرکت داشته است. علاقه‌مندان می‌توانند از اول تا یازدهم دی‌ماه ۸۹ هم‌روزه از ساعت ۹ الی ۱۹ از این نمایشگاه واقع در خیابان جلفا، خیابان ارسباران بازدید کنند.

^[1] او تاکنون در نمایشگاه‌های بسیاری در ایران و خارج از ایران شرکت داشته که از جمله آن می‌توان به نمایشگاه سیتی‌آرت نیویورک، شایرون گالری ایرلند، کلیپسو- استون هارپر، نیوجرسی، موزه هنرهای معاصر ایران و… اشاره کرد